نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و پنجم – شماره ۱۰۳۴
سه شنبه ۱ اسفند ۱۴۰۱ ۸صفحه – ۲۰۰۰ تومان
(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق میگیرد)

نمی دانید چه بر سر مردم می‌آورید

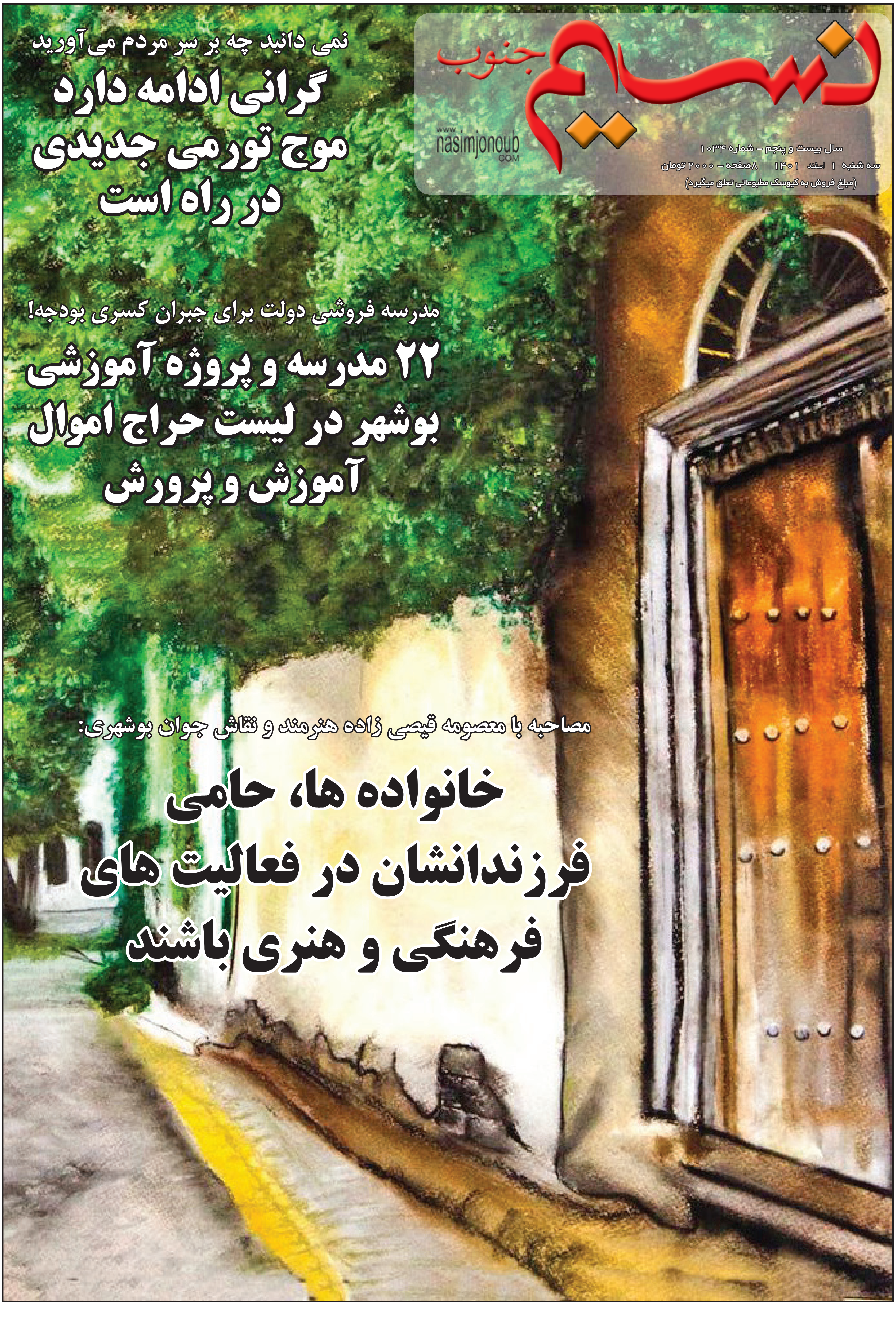
گرانی ادامه دارد موج تورمی جدیدی در راه است

مدرسه فروشی دولت برای جبران کسری بودجه!

۲۲ مدرسه و پروژه آموزشی بوشهر در لیست حراج اموال آموزش و پرورش

مصاحبه با معصومه قیصی زاده هنرمند و نقاش جوان بوشهری:

خانواده ها، حامی فرزندانشان در فعالیت های فرهنگی و هنری باشند



مدرسه فروشی دولت برای جبران کسری بودجه!

۲۲ مدرسه و پروژه آموزشی بوشهر در لیست حراج اموال آموزش و پرورش

در حالی که به علت کمبود شدید مدارس، دولت هر سال دست به دامن خیرین مدرسه ساز می شود، هزاران مدرسه تازه ساخت و قدیمی به عنوان «اموال مازاد» جهت فروش در سایت مولدسازی قرار گرفت. در استان بوشهر ۶ مدرسه و ۱۶ پروژه آموزش و پرورش به عنوان اموال مازاد آموزش و پرورش قرار گرفته اند.

دبستان رزم آباد، دبستان ممریز و دبستان حاج احمدی در شهرستان تنگستان، مدرسه آسیه سمل در شهرستان تنگستان، مدرسه حسن آباد و مدرسه دهقاید در شهرستان دشتستان در میان اموال مازاد آموزش و پرورش قرار دارند.

همچنین پروژه های تکمیل مدرسه ابتدایی خور شهاب تنگستان، احداث مدرسه ۳کلاسه تنگ زرد میهن دشتستان، تکمیل مدرسه ۶کلاسه تنگ ارم دشتستان، مدرسه ۳ کلاسه حدیث حیات داودی پلنگی دشتستان، مدرسه ۳ کلاسه نبوت قنبری نینیزک دشتستان، مدرسه سه کلاسه آپخش میهن دشتستان، مدرسه سه کلاسه شهید فقیه حسینی میهن چارک در شهرستان دشتی، احداث مدرسه قرآنی نورالکوثر دوراهک در شهرستان دیر، تکمیل مدرسه ابتدائی ۱۰ کلاسه مسعود خدری شهر دیلم (خیّری)، احداث مدرسه ۱۲ کلاسه نخل تقی عسلویه، احداث مدرسه ۶ کلاسه روستای سواحل شهرستان عسلویه، تکمیل مدرسه ۱۲کلاسه بیدخون، تکمیل مدرسه ۶ کلاسه بیدخون، تکمیل هنرستان ۶ کلاسه شهید چمران عسلویه، تکمیل مدرسه ۶کلاسه استثنایی بستانوعسلویه در لیست پروژه های واگذاری آموزش و پرورش هستند.



یک بام و دو هوا در برخوردهای مسوولان

از ترانه بچه ها در قائمشهر تا مسمومیت دانش آموزان در قم



تعدادی از دانش آموزان ابتدایی یک کلاس در مدرسه ای غیردولتی در قائمشهر، ترانه ای را در کلاس و در حضور معلم شان همخوانی کرده اند. ترانه، محلی، عاشقانه و البته غیر مناسب با سن کودکان است.

بعد از انتشار ویدئوی این همخوانی، اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران به سرعت وارد عمل می شود. مدیر کل با خبرگزاری رسمی دولت – ایرنا – مصاحبه می کند و سیاهه ای از اقدامات اداره تحت مدیریت اش را در برخورد با این موضوع را به شرح زیر اعلام می کند:

– راستی آزمایی فیلم
– تشکیل جلسه شورای نظارت
– دادن تذکر کتبی به مدیر مدرسه
– صدور رای عدم صلاحیت معلم و اخراج فوری وی
– احتمال لغو مجوز مدرسه
– برخوردهای اداری دیگر که در آینده انجام خواهد شد

در این باره چند نکته قابل ذکر است:

۱ – کمی آهسته تر آقای مدیر کل! حالا چه شده است مگر؟ درست است که ترانه خوانده شده اساساً مناسب سن کودکانی که آن را می خوانند نیست ولی این همه تندی و برخورد انفجاری در قبال ماجرا، با کجای عدالت، انصاف و تدبیر مدیریتی همخوانی دارد؟ یک نفر را از نان خوردن انداختن و احتمال لغو مجوز یک مدرسه برای همخوانی یک ترانه؟

و دیگر آن که چرا باید هر روز سوژه ای برای وهن ایران در جهان درست شود؟!

۲ – اصلاً دقت کردید؟ همه دانش آموزان کلاس ترانه را حفظ هستند. یعنی بارها و بارها شنیده اند و زمزمه کرده اند و خوانده اند و اینک در کلاس، یک بار دیگر هم می خوانند. می فهمید معنایش چیست؟ معنایش این است که جامعه حال و هوایی دارد که مسؤولان از آن به کلی بی خبرند.

بعد از درگذشت مرحوم مرتضی پاشایی، خواننده جوان که صدها هزار نفر در تهران به تشییع جنازه اش رفتند و ترانه های او را از حفظ خواندند، بسیاری از مسوولان و حتی آنان که متولی فرهنگ و هنر هستند، تازه فهمیدند که اساساً چنین شخصی هم وجود داشت و بسیار هم مورد اقبال نسل جدید بود.

الان هم همان قصه است، مردم و البته بچه های آنان در فضایی زندگی می کنند و مسوولان در اتمسفری دیگر. به همین دلیل است که دانش آموزان یک شهر ترانه ای را حفظ هستند و بدون این که منظور خاصی هم داشته باشند همخوانی اش می کنند ولی مسوولان که گویا کلاً در دنیای موازی زندگی می کنند، با شنیدن ناگهانی اش، شوکه می شوند و به هم می ریزند و جلسه می گذارند که واویلا! چه کنیم؟ و بعد هم شدیدترین و غیرمنطقی ترین واکنش را نشان می دهند؛ که چه؟ برای بهسازی فرهنگ عمومی؟ یا برای این که به مقامات بالاتر بگویند نگاه کنید! ما بالاترین حد از برخورد را کردیم؛ نمی توانستیم که مدرسه را به توپ ببندیم؟!

باور کنید که جامعه ایران امروز، بسیار متکثر و چند وجهی است؛ عده ای "سلام فرمانده" را می پسندند، گروهی ترانه های به اصطلاح زیر زمینی گوش می کنند و جمعی هم هر دو را . دانستن این موضوع ساده، این قدر سخت است؟!

۳ – حالا که مسوولان این قدر سرعت عمل دارند، بهتر است بعد از مدت های مدیدی که از ماجرای دنباله دار مسمومیت های مشکوک دانش آموزان قمی می گذرد، تکلیف این قضیه را هم روشن کنند و با عاملان ای این جنایت هم برخورد کنند. نمی شود که در جایی از همین مملکت، برای همخوانی یک ترانه، چنین برآشوبند و شمشیر از نیام برکشند و در جایی دیگر، مدام خبر برسد که بچه های این مدرسه مسموم شدند و دانش آموزان آن مدرسه راهی بیمارستان شدند، ولی مسوولان آسمان و ریسمان به هم ببافند و بگویند انشاءالله گربه است!/ عصر ایران

۶۹۹ نفر از زندانیان استان بوشهر مشمول عفو رهبری شدند

رئیس کل دادگستری استان بوشهر گفت: با موافقت و تایید پیشنهاد عفو گسترده زندانیان از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی و بررسی پرونده‌ها ۶۹۹ زندانی در این استان مشمول این بخشش شده‌اند.

به گزارش خبرنگار ایرنا، مهدی مهرانگیز افزود: از این شمار ۳۹۹ نفر مشمول آزادی مطلق و ۳۰۰ نفر نیز مشمول کاهش مدت حبس و یا تخفیف مجازات شده‌اند.

وی با بیان این که عفو در قانون مخصوص محکومانی می‌شود که رای قطعی آنها صادر شده است، اظهار کرد: بعد از انقلاب اسلامی تاکنون این برای نخستین بار است که متهمان مشمول عفو و یا تخفیف و یا تقلیل مجازات قبل از صدور حکم می‌شوند.

تعویق سفر رئیسی به بوشهر

سفر حجت الاسلام رئیسی به استان بوشهر که قرار بود در چهارم و پنجم اسفندماه انجام بگیرد، به تعویق افتاده است. گویا سفر رئیسی به استان بوشهر ۱۱ و ۱۲ اسفندماه انجام خواهد گرفت.

افتتاح و آغاز عملیات اجرایی ۱۹ پروژه درمانی در بوشهر در سفر رئیسی به بوشهر

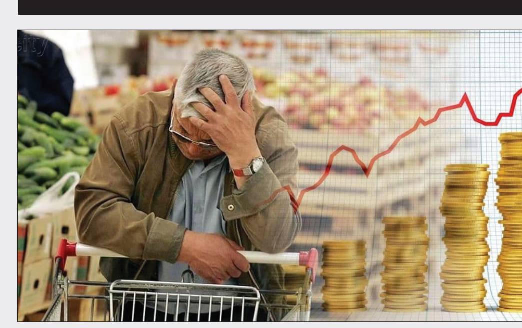
استاندار بوشهر از افتتاح و آغاز عملیات اجرایی ۱۹ پروژه شاخص بهداشتی و درمانی با سرمایه گذاری سه هزار و ۷۷۰ میلیارد ریال در سفر رئیس جمهور به استان بوشهر خبر داد.

احمد محمدی زاده در نشست هماهنگی سفر رئیس جمهور به استان بوشهر (حوزه بهداشت و درمان) از برپایی ۲ اجتماع عمومی با حضور رئیس جمهور در استان بوشهر خبر داد و افزود: در این سفر، در شهرهای بوشهر و خورموج، ۲ اجتماع عمومی پیش‌بینی شده است.

به گزارش ایسنا و به نقل از روابط عمومی استانداری بوشهر، وی اضافه کرد: البته با برنامه‌ریزی صورت گرفته، وزراء و اعضای دولت در شهرستان‌های مختلف استان حضور پیدا می کنند و نسبت به رفع دغدغه‌های مردم اهتمام می‌ورزند.

استاندار بوشهر گفت: پروژه‌های ارزشمندی در این سفر، افتتاح و کلنگ‌زنی می‌شوند که افتتاح و آغاز عملیات اجرایی ۱۹ پروژه شاخص در حوزه بهداشت و درمان با سرمایه‌گذاری بیش از ۳ هزار و ۷۷۰ میلیارد ریال از این پروژه‌هاست.

این راه بن‌بست است، شک نکنید



روزنامه هم میهن نوشت: بیایید منصفانه نگاه کنیم. اگر وضعیت تورم و قیمت‌ها در دولت روحانی مشابه امروز بود، چه می کردید؟ هر روز روسای قوا، فرماندهان گوناگون، ائمه جمعه و جماعات، افراد ریز و درشت، صداوسیما و صدها لشکر رسانه‌ای در خدمت نقد عملکرد آن دولت و ضرورت رسیدن به داد مردم سخنرانی و قلمفرسایی می کردند، پس اکنون کجایید؟ دقیقا کجایید؟ آقای رئیسی در روز مبعث و در حضور مقام رهبری به صراحت می گوید که: «با مشارکت مردم هیچ مشکلی غیرقابل‌حل نیست و به رهبری و مردم عزیز کشورمان عرض می کنیم که وضع تورمی فعلی را بی‌تردید کنترل خواهیم کرد.»

خب آقای رئیسی!! این را که ۲۰ ماه پیش هم گفتید، حتی عدد و رقم هم تعیین کردید که تورم را نصف و سپس تک‌رقمی می کنید. اول بفرمایید که چرا این نشده است؟ چرا وعده‌ای دادید که قابل اجرا نبود یا قابل اجرا بود و شما و دولت نتوانستید آن را انجام دهید؟ راستی این روزها که در مدت کمی ۱۰ درصد از ارزش پول ملی کم شده است، چرا سکوت کرده‌اید؟ چرا کسی باید ادعای فوق را از شما باور کند؟ چگونه می‌خواهید آن را کنترل کنید؟ چرا باید تا رسیدن دلار به قیمت حتی صدهزار تومان صبر کنند؟ راستی آیا فراموش کردید که دولت قبل را تمسخر می کردید که نیامدن شما این خطر را داشت که دلار ۵۰۰۰ تومان شود، حالا که به قیمت‌های فعلی رسیده است، چه‌می گوئید؟ سکه هم که دوشادوش دلار رکوردهای جدید را درمی‌نوردد.

گوشت، تصاعدی شده است و ران به بالای ۵۰۰ هزار تومان رسیده و البته از حقوق‌های بالای ۷ میلیون تومان یا معادل ۱۴ کیلو گوشت هم مالیات می گیرید تا بلکه هزینه‌های اضافی دولت را پوشش دهید.

اظهارنظر آقای رئیسی درباره تورم فقط یک نکته مثبت داشت و این که دیگر نگفتند که تورم را ۶۰ درصد تحویل گرفتیم. جمله‌ای که به کلی غلط بود و تورم سال ۹۹ و ۱۴۰۰، حدود ۴۰ درصد بود و نه ۶۰ درصد و امسال به حدود ۵۰ درصد می‌رسد و احتمالا رکورد تورم را در طول تاریخ کشور به جز یک سال پس از جنگ جهانی دوم خواهد شکست. بارها تذکر داده شده که با اقتصاد نمی‌توان اراده‌گرایانه برخورد کرد.

دولت موجود فاقد نظریه اقتصادی است، بدترین کارهای دولت‌های قبل را تکرار می کند، بدون اینکه به تبعات آنها واقف باشد. در این مدیریت حداقل‌های صلاحیت علمی و حرفه‌ای اداره اقتصاد کشور دیده نمی‌شود. برای اثبات این ادعا کافی است که آقای رئیسی توضیح دهند که چگونه می‌خواهند تورم را کنترل کنند و چرا تاکنون نتوانسته‌اند؟ شما که نفت را به اندازه دوران برجام می‌فروشید، چرا دنبال مولدسازی و فروش مدرسه و زمین و... هستید تا قدری کسری بودجه را تخفیف دهید؟ چرا دنبال غرق کردن بانک‌ها در پرداخت اعتبار برای مسکن‌های وعده داده شده هستید که نه‌تنها تبدیل به مسکن نمی‌شود، بلکه تورم را یک پله بالاتر می‌برد. این راه بن‌بست است، شک نکنید.

بلدیه بوشهر در دوران پهلوی اول

دکتر حمیداسدپور – مجتبی محمدی

با تغییر حاکمیت در ایران از قاجار به پهلوی اقدامات به عمل آمده چه درعرصهٔ سیاسی و چه در سایر عرصه‌ها علاوه بر مرکز، سایر نواحی و ولایات ایران نیز متأثر از سیاست‌ها و اقدامات متجددانه حکومت جدیدگردید. (روزنامه اطلاعات،۱۳۰۸/۲/۲۹ :۳؛ ۱۳۰۸/۲/۱۸: ۵) در این مقطع زمانی که موسسات و مراکز نوین تمدنی، هر یک به فراخور زمان تأسیس شده بودند، با نگاه حاکمیت وقت و در راستای اهداف تعریف شده، شروع به فعالیت نمودند. اداره بلدیه نیز که در این زمان نسبت به سالهای نخستین پیدایش خود به مراتب پیشرفته‌ترشده بود، علاوه بر مرکز در نقاط و ولایات گوناگون ایران ازجمله بوشهر در هماهنگی با وزارت داخله فعالیت های خود را درجهت بهبودگسترش و ایجاد فضای شهری مناسب ادامه داد. ادارهٔ بلدیه با استفاده از امکانات مناسب تر نسبت به سالیان ابتدایی شروع به کارخود، علی‌رغم وجود مشکلات مختلف در راستای اهداف سازمانی تعریف شده از سوی این نهاد که، بهبود فضای مناسب شهری، رفاه مردم بوشهر و ایجاد فضای مناسب شهری متناسب با ظرفیت و جمعیت این بندر بود اقدامات عمده‌ای را به انجام رسانید. در این دوره یعنی دوران پهلوی اول بلدیه بوشهر با معضلات عدیده‌ای روبرو بود که این معضلات خود ریشه در ضعف زیرساخت‌های شهری و فقدان این زیرساخت ها بودکه فقط محدود به بوشهر نیز نبود.

تشکیلات و ساختار اداری بلدیه

در دوره پهلوی و در بوشهر اعضاء رسمی بلدیه بر اساس قانون مصوب بلدیه انتخاب، و دوائر چندگانه این اداره را افرادی مجرب اداره می کردند. اعضاء رسمی این اداره در سالهای نخستین سلطنت پهلوی متشکل بوده است از؛ رئیس ادارهٔ بلدیه که در سالهای آغازین فعالیت این نهاد مدنی در بوشهر ریاست آن برعهدهٔ سید حسین سیادت بود. سید حسین سیادت حتی درآن چه که به موجب اسناد آمده و بر اساس گزارشات سالیانه مالی بلدیه بوشهر، بصورت افتخاری خدمت می نموده است و حقوق و مواجبی از بلدیه دریافت نمی کرده است. پس از سیدحسین بلدیه، مقام معاونت و دفتردار کل بلدیه بوشهر بر عهدهٔ آقا کربلایی محمود نامی بوده است که ایشان ماهیانه مبلغی درحدود ۷۰۰ قران بابت دفترداری محاسبات کل اداره دریافت می کرده است. پس از جایگاه معاونت و دفترداری کل، رئیس‌دفتر و منشی اول قرار داشته است که این منصب نیز در اختیار آقای میرزا محمدکریم نوّاب بوده. میرزا محمدکریم نواب از طرف‌حکومت کل بنادر و جزایر خلیج فارس و در پی موافقتی که با سیدحسین سیادت به عمل آمد، به عنوان رئیس دفتر و منشی اول اداره بلدیه بوشهر با حقوقی به میزان ۴۵۰ قران به این سمت انتخاب شده بود. سایراعضای رسمی ادارهٔ بلدیه عبارت بودند از؛ منشی‌ثبت و ضبط مکاتبات، فطه نویس، معمار باشی(که وظیفه نظارت بر نحوهٔ ساخت‌وساز شهری را در بوشهر به عهده داشته است) فراش و پیشخدمت. در مجموع حقوق یک ماههٔ اعضاء رسمی ادارهٔ بلدیه براساس‌آنچه که انجمن بلدیه با اکثریت آراء تصویب نموده بود، چیزی در حدودیکصد و نود شش تومان درسال ۱۳۰۴ه.ش بوده است. سایر بخش‌های ادارهٔ بلدیه عبارت بودند از: دایرهٔ وصول عوایدکه این بخش نیز خود از مأموریتی با عناوینی چون؛ مفتش، مامور شیف، مامور دروازه و تحصیل دارحق التنویر تشکیل می‌شد که حق و حقوق ماهیانه آنها نیز از طرف تجار و بازرگانان بوشهربه صورت اعانه و با مبلغ کل ۷۸ تومان با تصویب ریاست بلدیه بوشهر در اختیار آنان قرار می گرفت.

از دیگر بخش‌های مهم و قابل توجه بلدیه بوشهر، دایرهٔ تنظیف بوده است که در مجموع اعضای این بخش بیست و هفت نفر را شامل می‌شده که این افراد بنا به ضرورت و احتیاج اداره بلدیه جهت رسیدگی به تنظیفات شهری، بنا به پیشنهاد ارائه شده ازسوی انجمن بلدیه و اعلام نیاز رئیس دایره تنظیف به این سمت انتخاب گردیده بودند. جایگاه و عناوین‌دایرهٔ‌تنظیف متشکل شده بود از: رئیس، مأمور، مسئول اصطبل بلدیه، سقا، الاغ دار و جاروکش بلدیه.

مستخدمین دایرهٔ تنویر(روشنایی) بلدیه نیز بنا بر پیشنهاد انجمن بلدیه وتأیید نهایی ریاست بلدیه به این سمت انتخاب می شدند. این بخش نیز متشکل از فردی با عنوان رئیس، مفتش بلدی و چراغچی با مجموع حقوق ماهیانه برای هفت نفر از اعضای این بخش به میزان هفتاد تومان بوده است. و درآخر نیز دایرهٔ ارزاق عمومی اداره بلدیه بوده است که این قسمت نیز وظیفهٔ جمع‌آوری عایدات ارزاق و عایدات عمومی را برای بلدیه بر عهده داشته است. اعضای این بخش نیز از یک رئیس و یک مفتش ارزاق تشکیل می شده است. جمع‌حقوق ماهیانه‌آنان چیزی در حدود ۵۵ تومان بوده است. نکته در خور توجه در مورد بلدیه بوشهر آن است که این ادارهٔ بنا برقرار معین در هر سال، صورت عایدات و مخارج آن اداره را در معرض دید عموم قرار می‌داد. این عایدات شامل مبالغی بوده است که تجار و مردم بوشهرسالیانه و بصورت مستمر در اختیار بلدیه می گذاشته اند، درکنار این منبع درآمد سالیانه، بخش دیگری از دریافتی های بلدیه را مالیات نواقل در برمی گرفته که این‌مالیات نیز نصف می‌شده است و نصف دیگر آن را ادارهٔ مالیه دریافت می کرد. احصائیه صادرات‌یک ساله اجناس مال التجاره که به شیراز وکازرون صادر می‌شده است، درکنارآن چه که‌توسط چهارپایان از راه جزیرهٔ شیف به بوشهر وارد می شد بر اساس وقر(میزان) معین در مجموعهٔ کارکردهای سالیانه بلدیه ذکر می‌شده است. عایدات دریافتی‌بلدیه، معمولا بر اساس واحد پول رایج زمان‌که در سالهای اولیه پهلوی اول کماکان رایج بود محاسبه می‌شد. در سالهای ۱۳۰۴-۱۳۰۳ هـ‌ش این عایدات بر اساس واحد غاز و قران محاسبه می‌شد که در سالهای بعد تبدیل به ریال‌گردید. عمده‌ترین عایدات بلدیه شامل دریافت حق‌الارض و ورود و خروج مالتجاره از راه جزیره شیف، حق‌التنویر دریافتی از دکاکین واقع در بازار، مالیات دریافتی نواقل از دوآب (چهارپایان) و عایدات دریافتی و وضع شده بر موتور و درشکه‌هایی بودکه در سطح شهر تردد می کردند بود. کلیه اجناسی که از راه دروازه و یا راه جزیره شیف وارد و یا از بوشهر خارج می‌شدند بر اساس میزان بار یعنی، وقر الاغی، وقر شتری و وقر قاطری موظف به پرداخت دقیق مالیات مقرر از سوی بلدیه بوشهر بودند. این اجناس شامل اجناسی چون؛چرم، شمع، نفط، تمبردولتی، برنج، آرد، خرما، امانات پستی، شیشه جام، مشروبات، صابون، کرک، اسباب تلگراف، فرش، ماهی، مسافر و اسباب‌همراه، صندوق و روغن طعام (خوراکی) می‌شده است‌که تعداد و وزن هرکدام بر اساس سه نوع و قر(وزن) سنجیده و محاسبه می‌شد.

علاوه بر دریافت عایدات، بلدیه قسمت‌هایی از بودجه دریافتی خود را به مخارج روزانه، ماهیانه و سالیانه اختصاص داده بود. مصارف



عمده ی این بودجه شامل مخارج اداری و حقوق کارکنان بلدیه، مخارج‌جلسات انجمن و مصارف آب اداری آن، پرداخت حقوق مأمورین دایرهٔ وصول عوارضات، پرداخت حقوق ماهیانه دارالعجزه،کرایه محل و کفن و دفن و هزینه غذای دارالعجزه می شده است. در کنار این موارد، مواردی چون مخارج دایرهٔ تنظیف از حقوق مأمورین وکارگران گرفته تا کرایه طویله و سایر مخارج در کنار پرداخت مخارج دایرهٔ تنویر و دایرهٔ ارزاق در طول سال بر عهده بلدیه بود. علاوه بر این مخارج تعمیرات عمارت بلدیه و مخارج بنایی‌های متفرقه و سدسازی‌کنار دریا نیز هزینه های مالی سنگینی را بر بلدیه تحمیل می کرده است. بعضی اوقات نیز مخارج پیش بینی‌نشده‌ای به مانند پرداخت هزینه جشن و بستن طاق نصرت برای مسئولین بلند مرتبه به بوشهر نیز بر عهدهٔ این‌اداره بودکه می‌بایست هزینه آن را پرداخت‌کند. تضاد اهداف در میزان و نحوهٔ کسب منابع درآمدی بلدیه و شرایط و نحوهٔ تخصیص این منابع از سوی ادارهٔ مالیه، در کنار کمبود نیروی انسانی متخصص‌که وجود این نیروها را به منظور برآورده کردن نیازهای شهری بندر بوشهر در دوران پهلوی اول الزامی‌می کرد، از جمله مواردی است که اسناد موجود در ارتباط با عملکرد بلدیه بوشهر به آنها اشاره نموده‌اند.

زندگی آگاهانه

پرورش سرسختی

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



برای این که یاد بگیریم به اهداف خود برای مدتهای بسیار طولانی پایبند بمانیم و یا بعبارتی سرسختی بیشتری در کارهایمان داشته باشیم دو راه وجود دارد. یکی روش از درون یا روانشناسانه است که با چهار عامل علاقه، تمرین، هدفمندی و امید بدست می‌آید.

اگر به کاری که انجام می‌دهیم علاقمند باشیم در آن سرسختتر هستیم. البته علایق ما چیزی نیست که در کودکی، یکباره یا با فکر کردن به آن پی ببریم. کشف علایق در فرایندی نسبتا طولانی با غرق شدن در حوزه‌های مختلف بدست می‌آید. کسانی که علایق خود را پیدا کرده‌اند اغلب زمینه‌های مختلفی را بقول معروف تا ته رفته‌اند.

عامل دوم تمرین است. تمرین چون نیاز به صرف انرژی دارد و اغلب همراه با درد است همه از آن فراری‌اند. ولی اگر آن را به عادت تبدیل کنیم انرژی خیلی کمتری از ما می گیرد و سختی آن به چشم مان نمی‌آید. دیگر اینکه تمرین باید هوشمندانه باشد. یعنی همراه با بازخورد و اصلاح باشد تا به پیشرفت بیانجامد. دیدن نتایج تمرینات باعث ایجاد انگیزه و ماندن در آن می‌شود.

هدفمندی یعنی کاری که انجام می‌دهیم صرفا به قصد لذت شخصی خودمان نباشد و نتیجه آن برای دیگران هم سودمند باشد. وقتی ما کاری را انجام می‌دهیم که زندگی انسانها را بهتر کرده و دنیا را جای بهتری برای زندگی می کند در انجام و ادامه آن سرسخت تر هستیم.

امید با ساختن طرز فکر خوشبینانه و تغییر گفتگوی درونی بدست می‌آید. خوشبینی آموخته شده یعنی فکر کنیم مشکلات علتهای دائم ندارند و موقتی‌اند. ضمن این که همیشه چیزهایی وجود دارد که ما بر آن کنترل داریم. مانند انتخابها، رفتار، اهداف، تلاش و غیره. همچنین با تغییر گفتگوی درونی خود مانند مهربانی بیشتر با خود در هنگام اشتباهات یا روبرو شدن با مشکلات احساس و انرژی بهتری خواهیم داشت و تلاش بیشتری می کنیم.

روش دوم پرورش سرسختی از بیرون است که به سه شکل فرزندپروری توسط والدین، انتخاب زمین بازی سخت و پیوستن به یک فرهنگ سرسختی بدست می‌آید. فرزندپروری توسط والدین و معلمان انجام می‌شود. نخست اینکه فرزندان از عمل والدین تقلید می کنند نه از حرفهایشان. پس والدین سرسختتر احتمالا فرزندان سرسختتری هم خواهند داشت. دیگر این که والدینی بچه‌هایی سرسخت می‌پرورانند که از چهار عامل حمایت / عدم حمایت و سختگیری / عدم سختگیری از ترکیب حمایت و سختگیری در برخورد با بچه‌هایشان استفاده می کنند. زمینهای بازی سخت یعنی برای خود پروژه‌ای تعریف کنیم که شامل چالشی حداقل برای دو سال باشد. البته این کار باید ترکیبی از چالش / سرگرمی و سختی / جالبی باشد. مثلا یادگیری یک ساز، یک ورزش جدید، مهاجرت، تغییر شغل یا راه‌اندازی یک کسب کار. کاری که قبل از شروع می‌دانیم قرار است فشار مضاعفی را به ما وارد کند ولی در عین حال لذت و جالبی خود را هم دارد.

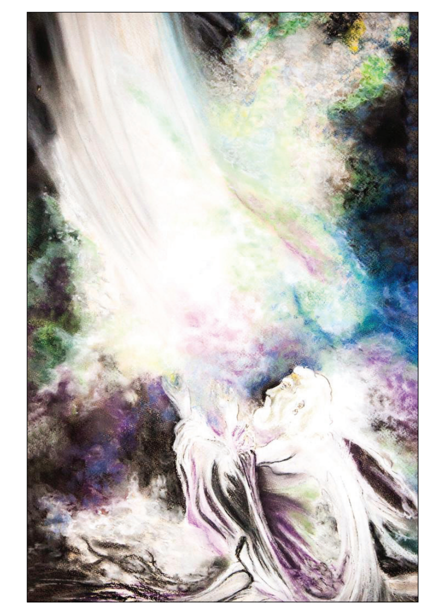
آخرین روش پرورش سرسختی از بیرون پیوستن به یک فرهنگ سرسختی است. برخی شرکتها، تیم‌های ورزشی و فرهنگهایی مانند کشور نروژ از این دست است. وقتی شما به چنین فرهنگی ملحق می‌شوید این ویژگی را در اطرافیان خود و کلیت آن مجموعه می‌بینید. برای اینکه در آن جامعه دوام بیاورید شما هم مجبورید مانند آنها عمل کنید. جو حاکم بر آن محیط بر شما اثر گذاشته و بقول معروف همرنگ جماعت می‌شوید.

مصاحبه با معصومه قیصی زاده هنرمند و نقاش جوان بوشهری:

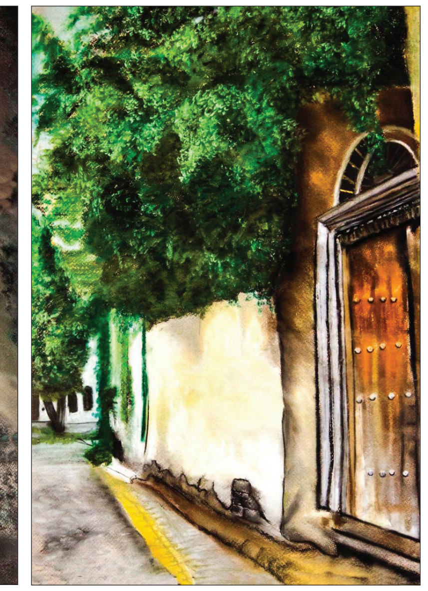
خانواده ها، حامی فرزندانشان در فعالیت های فرهنگی و هنری باشند

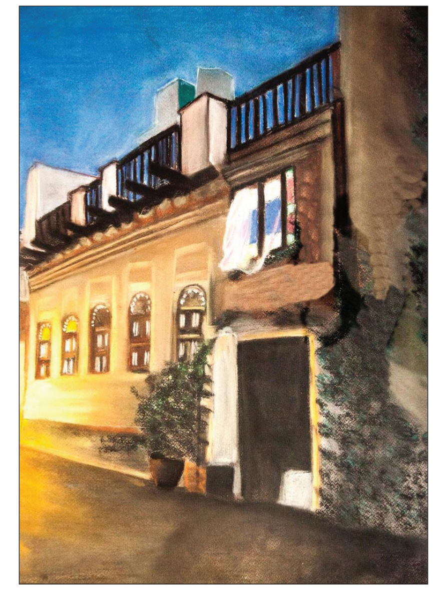


– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید.
– معصومه قیصی زاده هستم، متولد ۱۳۶۹ بوشهر.
– چرا به سمت نقاشی رفتید؟
– چون حس آرامش بهم می دهد و حس و حال خاصی هنگام نقاشی کشیدن دارم.
– در نقاشی تاکنون چه مراحلی را طی کردید؟
– اولین آموزشم با مداد رنگ بود، بعد از آن پاستیل، سیاه قلم، رنگ، اکرولیک، رنگ روغن کار کردم و به تازگی علاقه خاصی به راپیت دارم.
– سوژه های نقاشی خودتا را از کجا می گیرید؟
– شکار لحظه ها و تخیلات و خواب های درونم.
– به چه سبک نقاشی علاقه دارید؟
– کلاژ، کلاسیک، پرتو، سیاه قلم، مدرن و بیشترین علاقه ام به کلاژ می باشد.
– گویا یکی از نقاشی های شما در نمایشگاه بین المللی گرجستان هم به نمایش گذاشته شده است؟
– بله، نقاشی به نام «بانوی دریا» کشیده بودم که با توجه به طراحی خاصی که روی ان انجام داده بودم، مورد توجه قرار گرفته بود، که برای نمایش در نمایشگاه تجسمی هنر گرجستان هم انتخاب شد و در انجا به نمایش گذاشته شد.



– شاهد چند نقاشی درباره بافت قدیم بوشهر از شما بودیم، چرا بافت قدیم بوشهر؟
– هدفم از نقاشی بافت قدیم بوشهر این است که با ترسیم این بافت زیبا و جذاب، این بافت تاریخی بیشتر دیده شود و سعی می کنم که کوچه رنگی شهرم بیشتر شناخته شوند.
– چه چیزی در بافت قدیم بوشهر مورد توجه شما است؟
– حس خوب زندگی کردن و دلهای پاک مردمانی که در این کوچه و خانه های زیبا زندگی می کردند و می کنند.
– چه هدفی را دنبال می کنید؟
– خیلی دوست دارم که با عشق بتوانم برای کودکان بی بضاعت و بی سرپرست آموزش بدهم. درآمد فروش تابلوهای نقاشی ام در نمایشگاه نیز به کودکان بی سرپرست هدیه دادم. دوست دارم که برای شهر و کشورم افتخار آفرین باشم.
– برای کشیدن نقاشی، چگونه با سوژه درگیر می شوید؟

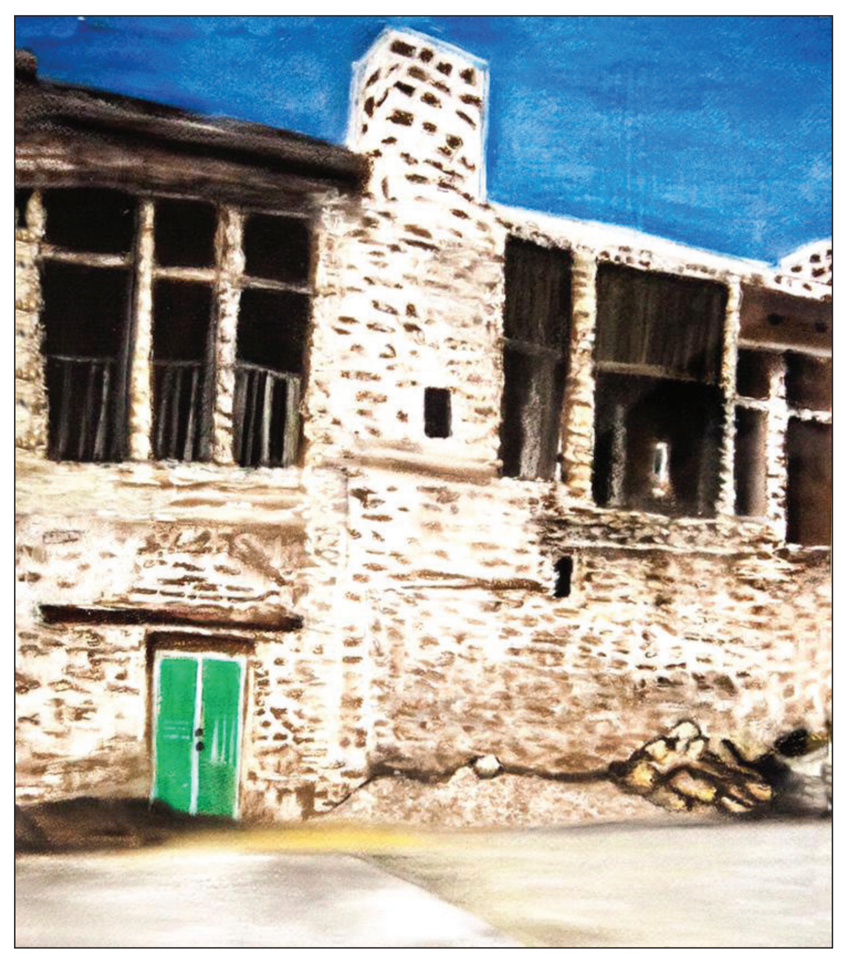




– اول موضوع را بررسی می کنم و در عمق سوژه می روم و آن را در ذهنم تصور می کنم و بعد، آن را نقاشی می کنم. در نقاشی از بناها و عمارتهای قدیمی بوشهر، بنا به علاقه بیش از اندازه به سوژه ام نگاه می کنم و در جزئیات آن دقیق می شوم بطوری که همه زوایا و رنگ ها و سایه های آن را به ذهن می سپارم و سعی می کنم در نقاشی آن را به طور کامل برای بیننده ترسیم کنم. در بافت قدیمی بوشهر سعی می کنم آن برای بیننده طوری ترسیم کنم که کامل و جزء به جزء برای بیننده قابل لمس و دیدن باشد.
– مشوقان شما در این راه چه کسانی بودند؟
– پدر و مادر و خواهران عزیزتر از جانم که قدم به قدم در زندگی حامی و همراهم و پشتیبانم بودند.



– افراد تاثیر گذار در نقاشی شما چه کسانی بودند؟
– اساتید بزرگوارم آقای نوشادی و خانم جمشیدی عزیزو خانواده عزیزم.
– چه انتظاری از مسئولان فرهنگی و هنری دارید؟
– ضمن تشکر از حوزه هنری بوشهر که برای برگزاری نمایشگاه نقاشی خیلی زیاد با من همکاری کردند، از مسئولان فرهنگی و هنری می خواهم که از همه ما هنرمندان حمایت کنند. هم چنین از خانواده ها هم می خواهم که برای پیشرفت فرزندان شان، حامی و پشتیبان فرزندان شان در فعالیت های فرهنگی و هنری باشند تا شاهد موفقیت آنها شوند.



داستانک

کاشتن یک‌دانه

گالیا توانگر



پدر گفت: «نعش نورآتا رو پای درخت مشرف به کوهستان بذارین.» اگرچه آفتاب با غم نان بالا می‌آمد و خون‌دل خورده به خواب می‌رفت، با این‌حال زندگی نفس بریده ادامه داشت تا این که چیزی مثل یک پتک سنگین بر قلب روزهای کوهستان کوبیده شد. ارسلان تا آمده بود به خودش بجنبد، زیر یکی از تیرآهن‌های سنگین سقف خانه گیر افتاده بود. تنها وقتی جوی باریکی از خون از کنار شقیقه‌ی تنها دخترش نورآتا به سمت صورتش کشیده شد، تازه فهمید کوهستان چه فریادی در دل داشته و به یکباره آن را رها کرده است!
همه‌ی اهالی که جمع شدند، ارسلان روبروی کوهستان ایستاد و با صدای بلند و با همه‌ی قدرتی که داشت، فریاد زد: «نورآتا رو پای درخت خاک کنین. می‌خوام خواباش از زیر برفا جوونه بزنه.»



رکاب‌زنی از خزر تا خلیج فارس



کرامت عزیززاده، دوچرخه سواری گیلانی که با هدف ترویج فرهنگ حفظ محیط زیست و صلح و دوستی ۲۹ دیماه سفر خود را از بندر آستارا آغاز کرده بود پس از رکاب‌زنی ۱۴۰۷ کیلومتر به بوشهر رسید. به گزارش ایرنا، وی از سال ۱۳۸۱ سفر به دور ایران را آغاز کرده است و در طول ۲۰سال رکاب‌زنی افزون بر چندین سفر ایران‌گردی تاکنون به ۷۰ کشور خارجی نیز با دوچرخه سفر کرده است.
عزیززاده پس از کاشتن یک نهال در خبرگزاری جمهوری اسلامی استان بوشهر در گفت وگویی افزود: در سفر به کشورهای مختلف صلح‌طلبی مردم ایران را به گوش مردم جهان رسانده‌ام.
این ورزشکار گیلانی که در این سفرها تاکنون ۴۳ هزار نهال غرس کرده، یادآور شد: هدف از این سفرها ترویج فرهنگ دوچرخه‌سواری به عنوان وسیله نقلیه سبز بین خانواده‌ها، حمایت از آبزیان دریای خزر ، احیای دریاچه ارومیه و ترویج فرهنگ فعالیت‌های بشردوستانه است.
عزیزاده با اشاره به اینکه در این سفرها پس از رسیدن به مقصد چندین نهال بومی هر منطقه را غرس می‌کند، گفت: در ۲۰ سال گذشته با هزینه شخصی به شهرهای مختلف ایران و کشورهای مختلف سفر کرده است.
وی با قدردانی از مهمان‌نوازی و خونگرمی مردم استان بوشهر، افزود: در طول ۵۲ سال عمر تاکنون دارو مصرف نکرده و بر همین اساس معتقد است برای داشتن وضعیت سالم جسمی باید فرهنگ دوچرخه‌سواری بین مردم نهادینه شود.

حجم خاکستری..
مرتضی زندپور
تقدیم به:دکتر علی صالحی

گم شده ام
در حجم خاکستری
در غربت گرگ و میش ...
با مرکبی
که نفس هاش
هوا را مسموم می کند
*
تو بر بال چلچله
صداقت روستا را
به شهر های دور می بری
*
این جا
ساعت شماطه داری
زمان را
بر پیشانی ام می نویسد
تنها پرنده ی زیبای «تنگ زرد»
دستان آشیانه ای ام را
گرم نگه داشته است
***

پرویز انبارکی

با نیش چو زهر مار خستند تو را
در حلقه ی تنگ دار بستند تو را
رنجیده شدم به زیر پای شب و روز
ای دل چه کنم که هی شکستند تو را
***

فرشته گزدرازی

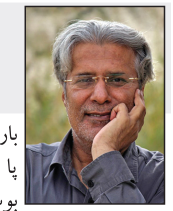
از هزار مولودی تارنگهای گل سرخ
واژه دوستت دارم
در دهانمان ماسیده
وهر شب از کوچه ای گل آلود
هنگامی که تنهایی از چشم ها
سرریز می شود
گذر کرده ایم
هنوز به فصل مردن
از پاییزی که به مهر ختم می شود
ساعتها به وقت هیچ
خواهند نواخت
و در کرانه ای دور
در حس هفتم جیغ خواهیم کشید
بردگی چشم ها به آستانه ی
آغوشی ختم نمی شود
آخرین بوسه بر لب هایمان
سانسور خواهد شد
تا مبادا میان سالوس چشم هایشان
انقلابی تازه به پا خیزد
اکنون دست هایمان در گذشته
خاک کرده ایم
میان اندوه و انبوه خاطرات
به فصل گل مرداب
ثمر خواهد داد
فرشتگان قضاوت خواهند کرد
بر فریادهایی که در سکوت شکست
فرشتگان سپید خواهند نوشت
***

فرشته گزدرازی

به عقربه های سر در گم بگویید
به تاخیر اندازد قرار مرا با مرگ
حالا که ، بوی خاطرات کهنه
پای مرا سست کرده
کاش دنیا کمی چشم هایش را می بست
تا من پشت هیچ پنجره ی بسته ای
سکوت را خسته تر ننویسم

باران...

محمدلطفی – نویسنده و کارگردان



باران می بارد در خواب من و تو پا تند می کنی،کلیسا گریگوری بوشهر را می گذری، رد عطرت حجم اتمسفر خیابان ششم بهمن را بغل می گیرد، شلال موهایت خیزاب دل جاشوها در لهیمری ویرانگر بین مرگ و زندگی می ماند که سینه مرگ را می خراشند، غرور قدسی راه رفتن ات پروفرومنسی است از بازیگوشی باد و زلف هایی که بی شباهت به سرمه چشمانت نیست، یک آن انگار تمام قد فرو بلعیده شوی در سیاه چاله مردمک هایت. همه پاساژها را برای عطر تو زیر پا گذاشته ام، رایحه ای ازلی که برایم آشناست، انگار میلیاردها سال پیش در جهانی دیگر هوش مرا دزدیده باشد، مثل کبوتری خسته پر می گیریم با صدای ناقوس کلیسا و به اتاق کوچک گوشه حیاط پناه می برم. بوی پشم گبه های دستباف می بردم به بوی آویشن های دهان آهوان آبستن که در کمرکش دامنه های زاگرس آرام خفته اند. طرح ورنگ بافته های سرخ، خون سر انگشتانشان زنانی می پندارم که بر تار و پود زمینه نشسته، بغض های فروخورده را رج به رج گره زده اند تمام روزهای عمر را، و چشمان من آن همه رنج را یک جا می نوشند. هوای ابری حوالی ظهر و نرمه باران دی ماه اشک و اندوه دختر کان قبیله آغازین می ماند برایم که آوازهای بدوی اشان را در گوش باد خوانده باشند تا طعم تن تب دار رویاهایشان به پاشویه دریا برسد، در خواب من باران عطر تو را روی تمام بوشهر می پشکاند، کاش ساری حریرت که به رنگ دریاست پریشانی این همه باد شمال را تاب بیاورد، وقتی رها از گلوی کوچه های خیال صدای خیزابها را دنبال می کنی تا به دریا برسی، مثل دیروز و هرروز دیگرکه یک در میان تارهای موهایت را سفید کرده است، دست را سایه بان چشم می کنی شاید شبح واره جهازی از دور ببینی که مردت سینه جهاز ایستاده بر تمام موج‌ها و دریاها ظفر یافته شادمان بر می گردد، می بینی آن جا درست زیر گلوی قرص غروب برایت دست تکان می دهد، و تو بلند بلند هی کل می کشی تمام ساحل و پنجره‌ها همه دهان می‌شوند، یاری ات می دهند، صداها مثل گردبادی می رقصد در گوش تمام حلزون ها که برصخرها گسار بسته اند، حالا صدای تو انگار اسکرابشان کرده باشد، مثل روزهای رفته عمرت را که با امید اسکراب کرده ای، تا کمر به آب میزنی ،گلهای سرخ کاغذی را روی سطح آب رها می کنی، پریشان جایی دور را نشان می دهی،گوش هایت را با دو دست گرفته ای تا صدای شیون باد را نشنوی، تو پیغام باد را از هر کس دیگر بهتر می دانی، انگار کسی از جایی دور کمک بخواهد، و تو ناخودآگاه مردت را بانگ میزنی، با دو انگشت بینی ات را می گیری و در آب فرو می روی، تا آن جا که نفس یاری ات دهد آن پایین می‌مانی و بعد بالا میایی، صداهایی که از ته آب دور وبرت چنبره می زنند، موج بر میدارند وتو آن وسط گیج وگول گویی در آیینی که از جگر گاه فریاد می کشند، می رقصی، شلال موهایت مثل گله ماهی مید، مثل انبوه سیاه چرها در آسمان به رقصی غریب در می آیند، لکه های ابر بر تو و دریا شبح وار می گذرند و تو به هجرت ابر ایمان داری، ابرهای مهاجر که اشکال اساطیری می گیرند به خود بارها سراغ کهن الگوهای اساطیری گرفته ای درخواب من، تهمینه را بانگ می‌زدی،تا اندوهان وگیسو بران دختران تاریخ راندر مژگان او کنی که سهراب ها بی خطر از آل چشم بگشایند، تا امروز و وا روز و فردا روز، وقتی دریا آخرین چکه های غروب را می مکد یا دم صبح که دریا بوسه گاه خورشید است تن تبدار و آفتاب گردان های پژمرده پیرهن آن را به آب بسپاری و کمی بعد با صدای دویدنت بر سطح آب خواب ماهی ها آشفته سازی و خودت برسانی به جهاز و مردی که سال ها چشم انتظارش بوده ای را بغل بگیری، و تمام سال ها را بر دوشش بباری اگر هم امروز نیامد حتماً فردا پیدایش می شود این ها همه واگویه های تو در خواب های کشدار من است، گاهی تو نیستی اما هستی در خیال من و این تمام فلسفه را زیر سوال می برد،آدم موجود عجیبی است گاهی پنهانی ترین رازش را هم می خواهد از خودش پنهان کند، دریا توفانی است موج ها خسته از سفری دور به ساحل می رسند تا تمام باورهایم به هستی را به به پیچاب گرفته باشند، فکر کن در مراسم زار و لیوا و بادهایی که تازه از آفریقا رسیده اند آمیخته با عطر تو و بوی کندر و عود مثل گرد بادی دوره ات کنند به خلسه بکشانند، آن سوتر لنجی به پهلو است تا مدی پر زور تنش را به دریا برساند، شناور بماند و از مرگ وارهد. او هم مثل من مثل تو مثل ما، مثل بوشهر، که در تب لهام خود می سوزد، شلمون هایش از دوطرف پهلو مثل دنده های کودکان قحطی زده قبیله دور از آفریقا بیرون زده است، مثل بوشهر که از درد و رنج پوست انداخته است، جاشوان و ناخدایان روانه دریای دور می شوند و به رسم پدران برای گذار از مشقت و سختی ها برای بی بلایی سفر، برای رهایی از توفان برای باز گشتی دوباره نی مه می خوانند، و توماند هر وقت که جهازی به دریا می رود، ناخدا را به میرمحمد دریا نشین و خضر و سی جزم کلام الله قسم می دهی که برایت خبری بیاورند، آدمهایی با جهان خاص خود، راستی این همه درون گرایی از کجا می آید؟ این همه شور، این همه عاشقی؟
اینجا سال ها خیام میهمان خانه‌های ماست، تنها اوست که شور و شری به جان مان می اندازد، تا یزله بگیریم برای رم دادن بمبک ها، برای رهایی از حصار زمان، برای بیرون کشیدن قوت خود از گلوی وحشی ترین موج ها، ما کجای زمان کجای تاریخ واگویه دردهای خودیم؟ سکونی جهاز در عمق آبهای سیاه فایز را به ندای دلتنگی اش فرا می خواند. دم خور و همساز به دوبیتی هایش آتشی به جان همه می اندازد، جاشوها زیر لب آرام در خود فرو رفته اند، و من گم می شوم در سکوت وهم انگیز آنها و جیریک جیریک صدای جهاز، در خواب من دریای دور را رد کرده اند، درست بر گستره آبهای سیاه، جاشو ها مردان همیشه عاشق دریان، چشم هاشان محرمان برهنگی آب،گله ای عروس های دریایی گویی بیس جهاز را روی دوش گرفته باشند با ظاهری که بیشتر به موجودات فضایی می مانند رد رقص واره پیسوها را دنبال می کنند، جهاز بشدت مورما می کند و ناخدا بانگ می زند بسو بگو شراع بندازن، بسو جاشوی یک چشمی است که حالا ولید ناخدان، از خودش شنیدم که یک چشمش را ام داس در سفر زنگبار با خود برده است ته آب، این ها بخشی از خواب های پریشان من است که بر پرده تصور، تصویر می شوند بر پرده نقره ای سینما ساحل، شاید بهانه ای باشند که بمانند در هوش زمان، در روز مرگی های بودن بر چرخه حیات، چه فرق در کنج معبدی در هند، یا دامنه زاگرس،یا کوچه پس کوچه های ورم کرده بندر ما، یا بر بلندای برف های کلیمانجارو که خط سرخ خون تا عمق سپیدی برف ها نفوذ می کند، تا امتداد حماسه برای بقاء بر این سیاره را ترسیم کند، در عبور ثانیه ها بر مدار زیستن من شهد گلهای شرابی رنگ پیراهنت را سر می کشم و از باغستان حوالی شاخه های شکسته شعرهایت که طعم جاودانگی می دهند شاخه ای بر می دارم و بر قابی خالی از تصویر می نهم، واز پشت شیشه پنجره خواب تو را می بینم که در نرمه بارانی که بر گونه هایت می نشیند در قنات قنوت هایت بعد از هر غروب از دروازه ذهنم می گذری با همان عطر ازلی ات و دخترکانی از قبیله ای دور اندوهانت را به رقصی بدوی دف میکوبند، و تو زیر باران چشم بدریا دوخته گل بوته های خشکیده پیرهن ات را دانه دانه دریا می اندازی و با صداهایی که برایت آشناست آمیخته با رعد و برق مهیب زار وار می‌رقصی، یادت هست؟..!

شهراد میدری

در خاطره ها مات و غزلخوان توایم
مشتاق بنفشه های ایوان توایم
بر سفره ی رنگین قلمکار پرند
باران و من و نسیم، مهمان توایم
*
شکسته خط دل در ابر و بادش
مرا سوزانده آه گریه زادش
تو یک آدینه دلتنگی ولی من
تمام هفته تعطیلم به یادش
*
رویای زلال و خواب زیبایی بود
بر تشنگی ام سراب زیبایی بود
گفتم چه خبر؟ گفت"خبر، دلتنگی"
شوخی شوخی جواب زیبایی بود
*
اندوه بنفشه های ایوان دارد
با فاخته ها قرار پنهان دارد
از بس که دلم تنگ تو و خاطره هاست
این خانه هنوز بوی باران دارد
*
خیالت را به دست آب دادم
آب جاری شد
بهاری شد
تمام دشت و صحرا
غرق آواز قناری شد
خیالت را به دست باد دادم
باد توفان شد
پریشان شد
سر هر شاخه ای مست و غزلخوان شد
خیالت را به دست شعر دادم
شعر جوشید و
تراوید و
کنار چشمه آهویی خرامید و
گلی با ناز خندید و
جهان بی وقفه زیبا شد...
***

فرار

مصطفی غضنفری

فرار از آفتاب جنوب
به مه غلیظ شمال
فرار از مه غلیظ شمال
به آفتاب جنوب
فرار از تنهایی
به یار
و از یار به تنهایی
فرار از معنویت
و فرار به معنویت
فرار
که دموکراسی ست
و می گذارد
تو فرار کنی
از رئیس جمهوری
به رئیس جمهوری دیگر
فرار
که تنها حکومت عادلانه جهان است
و تا دلت بخواهد می توانی در آن فرار کنی

من
تو را
میان فرارهایم
پیدا کردم
و تو نیز داشتی
فرار می کردی

جایگاه و نقش بانوان بوشهری در مبارزه علیه استعمار انگلیس

مرتضی کرمی

«بیش از هر کجای استان بوشهر در رزم علیه نیروهای انگلیسی در خلال جنگ جهانی اول از زنان تنگستانی و دشتستانی نام برده شده است. بدون تردید حمایت و پشتیبانی سایر زنان در مناطق مختلف استان بوشهر در جنگ مسلحانه در جنگ جهانی اول از شوهران یا فرزندان خود در جنگ وجود داشت است؛ ولی به دلیل کمبود و دسترسی نداشتن به منابع، اسناد و مدارک بررسی فعالیت و حضور این زنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد که نیاز به جمع‌آوری اطلاعات بیشتر است تا بتوان اهمیت نقش زنان در وقایع جنگ جهانی اول نمایان ساخت.

«فعالیت‌های مبارزاتی زنان تنگستانی متأسفانه در تاریخ ثبت نشده و ما با تمام کوشش خود نتوانستیم حتی نام یکی از زنانی که در این عملیات شرکت می‌کرده‌اند، به‌دست آوریم. احساسات زنان نیز موضوعی است که هرگز در تواریخ رسمی ثبت و ضبط نشده است. بی گمان زجر و مشقتی که زنان تنگستانی در دوران نبرد با امپریالیسم متجاوز انگلیس و حتی پس از تحمل کردند، اگر نگوییم بیشتر از مجاهدت‌های مجاهدین نبود، کمتر از آن نیز نبوده است. زنانی که آوارگی در کوه و بیابان‌های لم‌یرزع را تحمل کرده و گرسنگی و تشنگی و محاصره دشمن را بر خود آسان ساختند.

این احساسات متأسفانه هرگز در تاریخ‌های مدون ثبت نشده و ما امروز تنها با تکیه بر خاطرات شفاهی سالخوردگان باقیمانده از آن روزگار توانسته‌ایم شمه‌ای از آن چه اتفاق افتاده را آن هم به‌صورت مختصر و ناقص، بازسازی کنیم. بی‌شک صدها زن و دختر، گریبان در مرگ پدر، برادر یا شوهر چاک داده‌اند و اشک ریخته‌اند و سخت گریسته‌اند؛ اما این همه «نیمه‌ی پنهان» تاریخ معاصر ایران است. نیمه‌ای که هیچ‌گاه در تاریخ به درستی ضبط نشده است. این در حالی است که حماسه‌ی مبارزه و ستیز با متجاوزان انگلیسی و نقش زنان و دختران تنگستانی در این ماجرا، حتی در ادبیات عامیانه تجلی پیدا کرده است. شاعری محلی‌سرا، در سال‌های بعد، درباره مقاومت زنان تنگستانی علیه سربازان انگلیسی، شعری بلند سروده که حتی تا امروز نیز ورد زنان و دختران این منطقه است. ترجمه قسمتی از این شعر چنین است: «کنیزو» دختر زائر خدر سوار خر می‌شود و می گوید: «ای دختران! / النگوها و گوشواره‌هایتان را بفروشید / و با آنان داس و کارد رشته‌بری بخرید / و به دشمن حمله کنید و او را رسوا سازید» (یاحسینی ۱۳۸۷، ۲۹-۳۱)

سرهنگ اخگر هم که خود شاهد ماجرای دفاع زنان و مردان علیه نیروهای مهاجم انگلیسی بوده، می‌نویسد: «آن روز، روزی بود که شرافت ایرانیت در پیش چشمم مجسم شد، چراکه دسته‌دسته زن‌ها و بچه‌ها را می‌دیدم که با پای برهنه مشک آب بر دوش در آن بیابان شوره‌زار و آن گرمای طاقت‌فرسا بدون بیم از خطر می‌دویدند که تشنگان مجاهدین را سیراب سازند. الحق ملت تنگستان و چاهکوتاه منتهای رشادت و نجابت و شرافت ملی خود را ثابت ساختند» (اخگر، ۱۳۶۶: ۱۵۰).

وجود زنان دشتستانی در مبارزه علیه نیروهای انگلیسی در خلال جنگ استقلال‌طلبانه مردم جنوب ایران پس از ترک تاکتیکی غضنفرالسلطنه از برازجان جایگاه و نقش زنان جان‌برکف دشتستانی را نشان می‌دهد که چگونه ۱۰ زن بی‌باک و سلحشور در مقابل صدها نیروی متجاوز انگلیس ایستادگی می کنند. «نیروهای هندی و انگلیسی با همکاری مزدوران ایرانی، برای فیصله دادن به کار غضنفرالسلطنه و نابودی وی به تعقیب او پرداخته و به مخفی گاه او یورش بردند. در این هنگام بار دیگر زنان دشتستانی حماسه‌ای بزرگ آفریدند. ۱۰ تن زن مبارز و دلیر، شجاعانه در برابر صدها نفر سرباز ایرانی، انگلیسی و هندی ایستادگی کرده و از عجایب آن که آنان را شکست نیز دادند» (یاحسینی (۱۳۸۷: ۳۱).

خلأ مطالعاتی در زمینه نقش زنان تنگستانی در مبارزات جنبش جنوب و قبل و بعد از انقلاب اسلامی

در مورد زنان و جایگاه آنان در منطقه تنگستان به دلیل فقر اطلاعات و منابع با وجود این‌که بسیاری از سفرنامه‌نویسان ایرانی و اروپایی در قبل به آن جا سفر کرده‌اند؛ ولی از طرف آنان اساساً موضوعی مطرح نشده است. خانم دیولافوا که به‌عنوان یک زن در سال ۱۸۸۱ م نیز به تنگستان و منطقه اهرم سفر داشته اطلاعاتی در مورد جایگاه اجتماعی، اقتصادی، رفتارها و کنش‌های زنان ارائه نداده و تنها به‌عنوان مثال به نقاشی از آرد کردن گندم از سوی زنان بسنده کرده است. سدیدالسلطنه که در سال ۱۳۲۲ قمری به تنگستان و اهرم نیز سفر کرده، در مورد زنان تنگستانی چیزی جز در یک مورد در زمینه لباس زنان که با عنوان «ترتیب پرسهٔ زنان» در کتاب «سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج‌فارس و دریای عمان در صدسال پیش» آورده، اطلاعاتی ارائه نداده است.

در سال‌های اخیر مطالعات نسبتاً خوبی در زمینه نقش مردان تنگستانی در تاریخ مشروطیت و جنبش جنوب و همچنین فعالیت آنان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفته؛ ولی متأسفانه یک خلأ مطالعاتی جامع و عمیقی در زمینه نقش زنان تنگستانی در جنگ جهانی اول و فعالیت‌های چشمگیر آنان و در دوره‌های بعدی وجود دارد که این امر شاید ناشی از ساختار جامعه‌ای «مردسالار» و حاکمیت مطلق مرد در خانواده در جنوب ایران باشد. چاپ چند کتاب و مقاله در مورد نقش زنان تنگستانی مانند کتاب‌های «از جنگ لَرده تا حماسه سیمین» و «زن بوشهری در جنگ و فرهنگ» تألیف سید قاسم یاحسینی و کتاب «از نبرد دلوار تا حماسه لَرده»، «نقش بانوان تنگستانی و دشتستانی در مبارزات ضد استعماری جنوب» تألیف فاطمه مؤمنی و انتشار دو مقاله با عنوان «نقش زنان در قیام تنگستان» نوشتهٔ عبدالکریم نیسنی و «بررسی عوامل مؤثر بر پایگاه اجتماعی- اقتصادی زنان در شهرستان تنگستان» نوشته دکتر غلامحسین کرمی و مقاله «نقش زنان تنگستانی و دشتستانی در مبارزه با امپریالیسم انگلیس نوشته سید قاسم یاحسینی تا حدودی جایگاه زنان را در تنگستان در جنگ جهانی اول و بعد از آنان نشان می‌دهد. در اینجا لازم است اشاره شود که مطالعات دقیق‌تر و پر و پیمان‌تری در باب جایگاه زنان تنگستانی در جنبه‌های مختلف صورت گیرد تا زوایای بارز و ارزشمند نقش زنان این دیار در برهه‌های مختلف نمایان شود.

زنان تنگستانی در جنبش ضد استعماری

در زمینه مبارزات مردان تنگستان در مقابل یورش و اشغال استعمارگران انگلیسی به بوشهر بسیار سخن گفته شده؛ ولی کمتر به نقش زنان تنگستانی در زمینه مبارزات و سلحشورهای آنان سخن رانده شده است. با شروع جنگ بین‌الملل اول اشغال نظامی بوشهر از سوی کشور انگلستان در ۱۹۱۵ میلادی، زنان تنگستانی نه‌تنها به‌صورت مستقیم در جبهه‌های نبرد شرکت داشته‌اند، بلکه در پشت جبهه‌های جنگ نیز کار تدارکات را بر عهده داشته‌اند. نگهداری از مجروحان جنگی و کودکان و سالخوردگان در پشت جبهه‌های جنگی، نمونه‌ای از این نوع ایثارگری بوده است.


خیری انبارکی، همسر رئیسعلی دلواری

تعداد زنان مبارزه در جنبش جنوب در تنگستان که همدوش با مردان خود به نبرد در جبهه‌های جنگ می‌پرداختند، کم نیست که نام آنان متأسفانه در تاریخ مبارزات مسلحانه تنگستانی‌ها در جنگ جهانی اول نیامده است. در کتاب «از جنگ لرده تا حماسه سیمین» تألیف سید قاسم یاحسینی به نقل از مرحوم خانم بنه‌گزی (همسر مرحوم عبدالحسین بنه‌گزی) از زنان تنگستانی چنین آورده شده است: «شیر زنان تنگستانی هنگامی که بوشهر توسط سپاه انگلیس اشغال شده بود و ورود و خروج مردان به این شهر سخت مورد کنترل نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بود، در پوشش تجارت و خرید و فروش مایحتاج روزانه، آزادانه وارد بوشهر شده و اطلاعات لازم در زمینه محل استقرار نیروهای دشمن و مکان دقیق تأسیسات مهم را کسب کرده و به مجاهدان می‌رسانده‌اند» (یاحسینی، ۱۳۸۷: ۲۹).

زنده‌یاد همایون شهنواز، کارگردان سریال «دلیران تنگستان» در مورد نقش زنان جنوب به خصوص زنان تنگستانی در جنگ جهانی اول علیه استعمار چنین بیان می‌کند: «زن‌های امروز با زن‌های آن روزگار تفاوت دارند. زن و مرد در انجام کارها و اداره خانه و تربیت فرزندان مشارکت دارند. وقتی آنها در جزئیات زندگی با هم مشارکت دارند، پس در لحظات جنگ و نبرد هم با هم بودند. طبیعی است که در این‌گونه جنگ‌ها مردها تدارکات خاص خودشان را داشتند و زن‌ها هم در این کار فعالیت داشتند. وقتی که زن‌ها قبل از حمله انگلیسی‌ها به کوه‌های مجاور دلوار پناه می‌برند، من قبول ندارم که همه آنها رفته بودند. چنان چه من هم در فیلم نشان دادم که عده‌ای زن هنوز در دلوار باقی مانده بودند. بالاخره مردانی که مقاومت می کردند نیاز به آب و غذا داشتند. این حداقل همکاری بود. چه‌بسا مستقیماً در دفاع هم شرکت داشتند. فکر می کنم به لحاظ رعایت ملاحظات سنتی از مشارکت زن‌ها در ستون تاریخی کمتر یاد شده است. من از خانم رئیسعلی فیلم گرفتم که می گفت: «من در سنگر کنار رئیس بودم. او دو تا تفنگ داشت، وقتی یکی داغ می‌شد، دیگری را به دستش می‌دادم و تفنگ را برایش مسلح می کردم. همین‌طور زن‌های بوشهری در فعالیت‌های سیاسی نقش مؤثری داشتند. متأسفانه در مورد این مسائل خیلی کم تحقیق می‌شود. در همین بوشهر آن زمان اگر محققانی بودند که با آنها گفت‌وگو می کردند، خاطرات و اسناد جالبی به دست می‌آمد» (شریفیان، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۵).۹.

در تاریخ مکتوب نام همسر یا همسران و خواهر رئیسعلی دلواری بیشتر دیده می‌شود؛ زیرا خواهر رئیسعلی دلواری به‌نام «خیرالنساء» و همسر وی به‌نام «فاطمه آقا» از جمله زنانی معرفی شده‌اند که نگهداری از کودکان و ناتوانان و تدارکات و احتیاجات جنگ بیشتر نقش داشته‌اند. «فاطمه آقا همسر رئیسعلی دلواری، زن شیردل و جنگاور بود و در نبردی که رئیسعلی با سپاهیان انگلیس داشت، وی به اتفاق خیرالنساء مستقیماً در جبهه نبرد دلوار حضور داشتند و علاوه بر آوردن آب برای مجاهدان و سربازان دلواری، خشاب تفنگ‌های آنان را نیز پر می کردند. افزون بر این، فاطمه آقا سخنران بود و با سخنانش احساسات شورانگیز برمی‌انگیخت و نقش برجسته‌ای در تهییج مردان و زنان تنگستانی در نبرد با انگلیسی‌ها ایفا کرد» (یاحسینی، ۱۳۸۷: ۲۸).

به نقل از خانم خیری، یکی از همسران رئیسعلی که در حوادث جنگ دلوار حضور داشته، «زن و بچه‌های دلوار در کوه‌های اطراف به سرپرستی چند نفر تفنگچی از جمله سید اسماعیل دلواری و گلناز خانم و پریخان خانم (از زنان منصوب رئیسعلی) کار حراست و نگهداری آنان را بر عهده داشته‌اند» (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۱۷). «شهین» همسر زایر محمد و مادر شهید رئیسعلی دلواری از دیگر زنان سلحشوری است که در کشاکش نبرد، فرزند دلاور خود را تنها نگذاشت و همواره در نبردهای استقلال‌طلبانه یار و یاور رزمندگان میدان‌های نبرد بود و با غرور و صبر شهادت فرزندش خود را تحمل کرد. «زلیخا» مادر زایرخضرخان نیز از جمله زنان سخاوتمندی است که کمتر در مورد آن سخن رانده شده است. «در سیمای روشن تاریخ تنگستان از قافله‌سالاری گل‌ناز خانم و پری‌خانم در نبرد چهار روزه دلوار که با رشادت تمام از کاروان زنان دلوار حراست کردند تا مأمورین ویژه حمل غذای نیروهای مستقر در سنگرهای این نبرد مثل گل‌اندام خانم و گلناز خانم از روستای باغک و شورکی تا فاطمه آقا و خسرو انبارکی که سقای لب‌تشنگان سنگر مجاهدین بوده‌اند، همه حکایت از آن دارد که زنان هم رئیسعلی و یارانش را در نهضت جنوب تنها نگذاشتند.

هنوز پژواک خلخال‌های پای سنگین بانوان سوار بر اسب تندرو در کوه‌های گزی و مل‌گپ و باغ نرگس‌زار به گوش می‌رسد. هنوز آثار دست‌های سخاوتمند فاطمه بخشو و فاطمه آقا بگم روی ماشه تفنگ میجری که کار پر کردن آن را به عهده داشته‌اند، در طول سنگرهای رئیسعلی پیداست. زنان روستایی با فرهنگ محدود زمان خود با حیله‌های نظامی نیز در طول نبرد با دشمن به‌منظور تحلیل و ناتوانی و عدم دسترسی به اهداف شوم آن‌ها با صحنه‌های کاذب توانایی دشمن را به تحلیل می‌بردند که نمونه آن در روستای انبارک و باغ نرگس‌زار به اجرا گذاشته می‌شود. به‌هرحال آیا می‌شود شکستن ابهت و قداست یک صاحب‌منصب انگلیسی از سوی سکو یا سکینه آن دختر دلیر دلواری و مادرش را پشت پرده گویای تاریخ نهضت رئیسعلی پنهان نگهداشت؟» (نیسنی، ۱۳۸۰).

خیرالنساء (کل خیری) خواهر رئیسعلی دلواری و همسر محمدعلی‌خان فرزند زایرخضرخان است. وی از جمله زنانی است که چه قبل از ازدواج در کنار برادر خود و چه بعد از ازدواج در کشاکش نبردهای استقلال‌طلبان علیه استعمارگران در کنار همسر و پدرشوهر خود؛ یعنی زایرخضرخان نقش مهمی داشته است. نقش او پس از ترور زایرخضرخان، سام (برادرشوهرش) و همسرش همچنان در تاریخ جنوب پررنگ مانده است. دختران زایرخضرخان یعنی «بیخان» و «زلیخا» نیز هرکدام نقشی در تاریخ تنگستان ایفا کرده‌اند. «به راستی آیا شیرزنان و بانوان تنگستانی در احساس ملیت و وطن‌خواهی و تحمل سختی‌ها کمتر از خانم‌های صدر اسلام و عثمانی بودند؟ چه‌بسا اگر اخبار رشادت‌های این بانوان نیز به تهران می‌رسید، در نشریات زنان از آن یاد می‌شد؛ بنابراین این فداکاری‌ها و ایثار این بانوان گرچه به‌طور شفاف وارد منابع تاریخی نشده؛ اما به‌عنوان تکاپوهای حیرت‌انگیز در خاطره شاهدان حادثه باقیمانده است.» (مؤمنی، ۱۳۸۸: ۲۴).»/ خبرگزاری کتاب ایران(ایبنا) در بوشهر

منابع: یاحسینی، سیدقاسم؛ «از جنگ لرده تا حماسه سیمین:» انتشارات ستاره، ۱۳۸۷ // مومنی، فاطمه؛ «از نبرد دلوار تا حماسه لرده»، انتشارات آیینه جنوب، ۱۳۸۸ //اخگر، احمد؛ «زندگی من در هفتاد سال تاریخ معاصر»، ناشر اخگر، ۱۳۶۶ // شریفیان، محسن؛ «دلیران خاموش» انتشارات آیینه جنوب، ۱۳۸۸ //نیسنی، عبدالکریم؛ «بانوان جنوب همراه رئیسعلی دلواری»، ۱۳۸۰

روز عزای عمومی در سال ۱۳۵۴ در بوشهر

رسول سلحشور

روزهای قبل و دیشب بارون زیادی باریده بود، تقریباً اکثر خونه های بندر بوشهر، دیوارها و سقفشون خیس خورده و چکه کرده بودند، خونه های قدیم بوشهر از سنگ محلی و شُل (گِل) ساخته و سقفشون شُل اندود بود.

روز جمعه و دیماه بود، امروز خلاف چند روز گذشته هوا آفتابی شده بود ساعت هشت و نیم صبح از خونه زدم بیرون، کوچه لب تا لب آب بود، اگر چند سال قبل بود عیش من و هم سن سالی هایم بود که بعضی با چکمه و بعضی پا برهنه بزنیم بر دل این آب و روی هم آب بپاشیم و ظهر خیس تلیس با چکمه پر آب شلپ شلپ کنان بریم خونه و چند روزی مریض بشیم و با آب بینی آویزان گرفتار باشیم.

خونه مان ۱۰۰ متر جنوب میدون سینگر هست، رسیدم به مسجد حاج محمد علی، اینجا آب باران جمع نشده بود، آبها را اهالی محل با زدن جوی به سنگدرار قبل از مسجد، هدایت کرده بودند. روبروی مسجد جلو خونه حاج محسین قیصی زاده هم دوتا سنگدار بود که وسط شون یه راه به اندازه عبور یه ماشین خاور بود و جالب این که سمت شمالی، این سنگدرار یک دیوار ۵۰سانتی و هر چند متری یه ستون کوتاه بود، توی این سنگدرار همسایه ها آشغال می‌ریختند تا پر بشه، (البته اون موقع ماشین جمع آوری زباله نبود و سفورها هم زباله‌ها را توی همین سنگ درارها می‌ریختند و باید بگم که تمام سنگدرارهای بوشهر با زباله و نخاله ساختمانی پر شد.)

به این سنگدرار که رسیدم یاد یه شب افتادم که ساعت ۱۲ شب برمیگشتم خونه به اینجا که رسیدم دیدم اسمیل دورقمری با اتوبوس، اومده از همین راه باریک بین دو سنگدرار، بره خونشون که چرخ جلوی اتوبوس از لبه سنگدرآر افتاده بود پایین و اتوبوس کج شده بود و می خواست وارو بشه. زنده یاد مرحوم حاج محسین و پسرهاش (حاج کاظم و شهید حاج ابریم قیصی زاده) که یادشون گرامی باد، با اهالی محل داشتند کمک می کردند که ماشین را از سنگدرار بیرون بیارن.

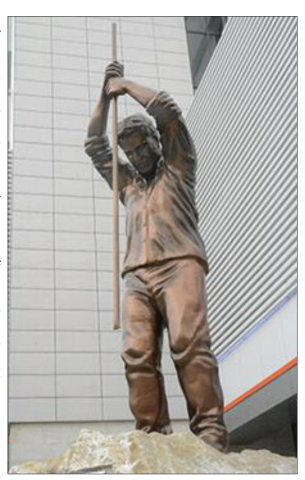
بعد این دو سنگدرار، سنگدرار پشت عمارت سیار (که حالا ژاندارمری شده بود) و بغل عمارت اصلی چووک (چوبک) که سنگ عمارت سیار و جووک را تامین کرده بود، از جلو عمارت چوبک که حالا شده بود مدرسه دخترانه دریا بگی رد شدم، پیچیدم رو به شرق، روبرو، منزل دو طبقه چوبک در خم کوچه شروع می‌شد، احتمالا صادق چوبک قسمتی از کتاب تنگسیر را در این بالاخانه نوشته بود. روبروی خانه های چوبک یک عمارت دیگه بود با دیوارهای خیلی بلند، تو بوشهر دو تا عمارت به این سبک دیوارکشی دیده بودم، دیوار عمارت گلشن و این دیوار عمارت حاج محترم، تا ۴ متر ارتفاع دیوار با عرض ۶۰ الی ۷۰ سانت با ملات شل دیوارچینی شده بود و بالای ۴ متر به فاصله ۳متر یک ستون به بلندی ۲متر و بین ستون‌ها سنگها با ضخامت و نمای عرض و با ملات بنچار روی هم تا ارتفاع تقریبا یک و نیم الی ۲ متر برابر ستون‌ها چیده شده بود. اصطلاحاً تیغه چینی شده بود.

پشت خونه دو طبقه چوبک یه میدون بود و یک سنگدرار که پر از آب باران چند روزه شده بود، به احتمال قوی سنگ بالاخونه چوبک از اونجا خارج شده بود. بعد میدون به کوچه باریک بین عمارت رکنی و خونه حاج محمود ابراهیمی که قبلا عمارت طباطبایی بود. رسیدم، کوچه دکون سی اکبر (کوچه کالای پزشکی بوعلی فعلی)، اینجا اولین نشانه خیس خورگی دیوارها که خراب شدن چند متر از دیوار عمارت رکنی در وسط کوچه بود رخ نمود، مردم از روی سنگ و شلهای دیوار رد می‌شدند، به خیابان سنگی رسیدم وارد محله سیدها شدم. کوچه دوم قبل مسجد، به خانه پدر بزرگم رفتم، ده دقیقه ای



توی حیاط بر افتو جنب پدر بزرگ و مادر بزرگم و دایی‌ها ننشسته بودم که درب حیاط را زدند و یه نفر داخل شد و گفت چه نشسته اید بدوید که قیامت شده! خوب چی شده؟ دیوار خراب شده رو چند نفر و همه مردن.

ما همه بدو رفتیم به خیابان که رسیدم دیدم جمعیت زیادی، زن و مرد می روند تو کوچه سی اکبر و عده‌ای بیرون میان، جمعیت چه بی مهابا بدون ترس از خرابی قسمت دیگری از دیوار خونه رکنی توی این کوچه باریک تنه زنان به هم توی گل شل خودشون را به محل حادثه میرسوندن. توی میدون بین عمارت چوبک و خونه سی اکبر غوغا بود از جمعیت، انگار روز عاشورا، نمیدونم این همه جمعیت چطوری تو ده دقیقه خبردار شده بودن و خودشون را رسونده بودن اونجا برای کمک، اول فکر کردم بقیه دیوار خونه رکنی خراب شده، بعد دیدم دیوار خونه حاج محترم، روبروی خونه چوبک خراب شده، هفت نفر زیر دیوار مانده بودند: زنده یاد مرحوم حسین زنگویی (معلم جغرافیای دوره راهنمایی) با برادرش ماندنی زنگویی، زینب نباتخور، زن عباس مبارکی که چندماهه حامله بود و پسر ۵سالش مجید و دو نفر دیگر، تنها کسی که زنده و زخمی از زیر آوار بیرون آوردند مجید مبارکی بود. و من چه شانسی آورده بودم که چند دقیقه قبل از کنار همین دیوار رد شده بودم و زیر دیوار نمانده بودم. مجید مبارکی جای سنگهایی که به سرش خورده و شکسته بود را تا زمانی که در جنگ با ناوهای آمریکایی در خلیج فارس شهید شد، با خودش داشت. آن روز گویا عزای عمومی در بوشهر اعلام شده بود و همه ناراحت از این واقعه دردناک به مصیبت نشسته بودند.



توضیحات:

۱-سنگی محلی در بوشهر، که از بستر صخره ای زیر خاک محله های سنگی تا بیسیم و تنگک ها و تا هلیله و نزدیکی های بندرگاه تهیه می شد، و محله سنگی تعداد زیادی سنگدرآر داشت که اولین و بزرگترین آن در کوچه گلشن و پشت عمارت گلشن بنام سنگدرار سید ماشالا معروف بود. نام سنگی برگرفته از همین معادن سنگ است که سنگبرها با کنار زدن لایحه ای از خاک به این بستر می رسیدند، با منتیل و تیشه و آتش زدن فضولات حیوانات به شکل شش گوشه ای تقریباً منظمی از این صخره گسترده سنگ رسوبی آهکی که میلیونها سال پیش از اجساد صدفها و اسکلت جانوران دریایی با مقداری مخلوط ماسه بر اثر فشار زمین و زمان، در کف دریاها تشکیل شده بود، با مهارت در ابعاد تقریبی ۱۵الی ۲۵عرض ۱۰ الی ۱۵ سانت ضخامت تا طول ۵۰تا ۶۰ سانت جدا می کردند و در دیوارچینی و ساخت دیوار و خانه استفاده می کردند، و جای این برداشتها دیوارهای به ارتفاع دو تا سه متر و صاف بود که وسعت بعضی از آنها به دو هکتار هم میرسید و زمانی که پر آب میشد استخری را تداعی میکرد و متاسفانه چند کودک هم در آنها غرق شدند. این سنگ را در ایران در جایی ندیدم بجز چابهار، اکنون از این سنگ، در نماهای ساختمان‌های بافت قدیم بوشهر و بعضی از ساختمان‌های مدرن امروزی استفاده می کنند.

۲- منتیل = نام محلی دیلم که برای بیرون آوردن سنگ از آن استفاده می کردند.

۳-سنگدرار = محل در آوردن سنگ، معدن سنگ.

۴- سنگبُر = افرادی ماهری که سنگها را از معدن استخراج می کردند، بعضی از سنگبرها چنان در این کار خبره بودند که سنگهایی به طول ۵/۱ الی ۲ متر، عرض ۵۰الی ۶۰ سانت و ضخامت ۳۰الی ۴۰ سانت برای سر چاهای فاضلاب استخراج می کردند.

۴-شُل = گِل رُس خیس خورده

۵- عمارت = ویلا . تجار و اعیان بوشهر در حومه شهر قدیم بوشهر که هوایی خنکتر و فضای باز و سرسبزی بود، خانه‌های بزرگی داشتند که در وسط حیاط آن یک ساختمان مرتفع ساخته بودند که معمولا دور تا دور آن طارمه بود (تراس مسقف یا شاه نشین) و اطاق ها در وسط که در تابستان


مردان سنگ درآر بوشهری

بخاطر معماری آن با گردش باد فضای خنکی ایجاد می کرد، عمارتها بستگی به ثروت صاحبانشان بزرگ و کوچک بودن که تعدادی از عمارتهای معروف بوشهر عبارت بودند از: عمارت پوردرویش، عمارت کپتان (کاپیتان) ساختمان فعلی بانک صادرات مرکزی، عمارت ملک در بهمنی که صاحب آن ملکالتجار بوده و به سبک و کپی برداری از قصری در فرانسه ساخته بود، عمارت گلشن که محل فعلی بانک ملی مرکزی و بسیج مرکزی بوشهر است و مالک آن تاجری به نام گلشن بوده، عمارت سیار که بعداً شد ژاندارمری و الان تخریب شده، عمارت رکنی ، عمارت چوبک (دراین عمارت از اول جنگ، جنگ زدگان عرب زبان ساکن هستند)، عمارت طباطبایی، عمارت روسی که شامل زمین پشت دادگستری فعلی و مدرسه دخترانه معینی و خیابان کنار استانداری و خود استانداری بوشهر که سفارت روسیه در بوشهر بوده، عمارت گمرک، عمارت دهدشتی، عمارت حاج رئیس و... تمام این عمارت‌ها در کنارشان یک سنگدرار وجود داشت که سنگ عمارت‌ها را از آنجا تهیه کرده بودند.

در سال ۴۲، ۴۳ که خودمان خانه ساختیم اول در حیاط، بنای یک آب انبار گذاشتن و از سنگ بدست آمده قسمتی از دیوارها را ساختند، در اصل اول سنگدرار ایجاد کردند و بعد از فضای ایجاد شده آب انبار ساختند.

۶- بنچار، گچی بود که زیاد مرغوبیت نداشت و خوب آسیاب نشده بود، نزدیک به گچ زیر کاری.

۷- سفور یا سپور: پاک بان.

۸- بر افتوی : برابر آفتاب بودن آفتاب گرفتن.

دستگیری کلاهبردار اینترنتی با میلیاردها ریال کلاهبرداری در بوشهر

رئیس پلیس فتا استان بوشهر از دستگیری کلاهبردار اینترنتی با بیش از ۱۰۳ شاکی و میلیاردها ریال کلاهبرداری در بوشهر خبر داد. به گزارش خبرگزاری تسنیم از بوشهر، سرهنگ مهدی قاسمی در جمع خبرنگاران در بوشهر با بیان اینکه تمام فعالیت‌های مجرمانه اینترنتی رصد و پایش می‌شود، اظهار داشت: تخلفات اینترنتی به ویژه در حوزه اقتصادی و مالی همواره مورد رصد و پایش قرار دارد.

وی از دستگیری کلاهبردار اینترنتی در بوشهر خبر داد و بیان کرد: در راستای تشدید اقدامات مقابله‌ای با مجرمین سایبری و تلاش ویژه و شبانه‌روزی تخصصی کارشناسان پلیس فتا استان بوشهر، کلاهبردار حرفه‌ای شناسایی و دستگیر کردند.

رئیس پلیس فتا استان بوشهر افزود: این کلاهبردار به بهانه دریافت بیعانه در قالب درج آگهی دروغین کاریابی، فروش تجهیزات الکترونیک و دیجیتال، حیوانات خانگی و پرندگان در بستر سایت‌های دیوار و شیپور و همچنین شبکه‌های اجتماعی از مردم کلاهبرداری می کرد.

قاسمی با بیان اینکه از کلاهبردار دستگیر شده اهل یکی از استان‌های همجوار دارای سوابق متعدد کیفری به‌ویژه تخلف کلاهبرداری اینترنتی است، خاطرنشان کرد: از این کلاهبردار چندین دستگاه تلفن همراه و کارت حساب بانکی کشف شد از آنها برای پوشاندن ردپا مجرمانه خود استفاده می کرد. از این کلاهبردار تاکنون بیش از ۱۰۳ نفر مال‌باخته از استان‌های سراسر کشور مرتبط با این پرونده شناسایی که ۸ نفر از این افراد ساکن استان بوشهر هستند.

رئیس پلیس فتا استان بوشهر با بیان این که این متهم تاکنون به بیش از ۲ میلیارد ریال کلاهبرداری اعتراف کرده است گفت: ولی نظر به اینکه در بررسی آزمایشگاهی از تجهیزات دیجیتال مکشوفه از وی، مشخصات صدها شماره حساب و کارت بانکی استخراج شده است، قطعاً حجم و میزان مبالغ کلاهبرداری شده و تعداد مالباختگان به مراتب بالاتر و بیشتر بوده که متهم با صدور قرار متناسب قضایی روانه زندان مرکزی بوشهر شد.

دستگیری سارق مسلح منزل مسکونی در بوشهر

ایسنا/بوشهر؛ رئیس پلیس آگاهی استان بوشهر از شناسایی و دستگیری سارق مسلح طلاجات از منزل یکی از شهروندان بوشهری خبر داد.

سرهنگ جوشن سهرابی با اشاره به سرقت مسلحانه طلاجات منزل یکی از شهروندان بوشهری در هفته جاری، افزود: پس از تماس فرد مالباخته با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰، سریعا ماموران انتظامی و پلیس آگاهی در محل حاضر و با پیگیری‌های میدانی و اطلاعاتی، کمتر از یک هفته متهم شناسایی و در یک عملیات هدفمند و غافلگیرانه سارق را در مخفیگاهش دستگیر کردند.

سرهنگ کارآگاه سهرابی گفت: متهم پس از مواجهه با اسناد و مدارک ارائه شده لب به اعتراف گشوده و به سرقت طلاجات مالباخته معترف که پس از بازرسی از منزل سارق طلاجات سرقتی کشف و به مالباخته تحویل شد.

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷ - ۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۰۷۷ - ۳۳۳۲۸۱۵۱
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان



نمی دانید چه بر سر مردم می‌آورید
گرانی ادامه دارد
موج تورمی جدیدی در راه است

روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: هفته جاری موج فزاینده گرانی‌ها همچنان ادامه داشت و کالاهای اساسی و مورد مصرف مردم، یکبار دیگر پیش از پایان سال رسماً افزایش قیمت یافت تا در فروردین سال جدید نیز افزایش دیگری را به تماشا بنشیند.

در چنین شرایطی دولتمردان و دستگاه‌های مسئول به یک تماشاچی منفعل تبدیل شده‌اند که نه‌تنها خاصیت مدیریتی خود را از دست داده بلکه همچون یک ماشین امضا برای توجیه گرانی‌ها عمل می کنند و این همان وضعیتی است که در علم اقتصاد از آن به عنوان «در رفتن فنر» یاد می‌شود که در نتیجه آن، همه باید در انتظار ونزوئلایی شدن اقتصاد باشند. بر اساس هشدار کارشناسان، علاوه بر این، موج تورمی جدیدی در راه است که می‌تواند شاخص قیمت‌ها در بخش خوراکی را که در ماه گذشته به ۷۰ درصد رسیده بود، از این هم بالاتر ببرد. امّا در این میان دولت اصرار زیادی دارد بر این که تورم در یک سال اخیر کنترل شده و روند نزولی یافته، ولی آن چه تاکنون مشاهده شده این است که اینٍ ادعا نه تنها در عمل ثابت نشده بلکه دولت عملاً سیاست مشخصی برای کنترل تورم ارائه نکرده است.

نمی دانید چه بر سر مردم می‌آورید

محمد مهاجری، فعال سیاسی اصولگرا نیز در خصوص نحوه عملکرد دولت در گفتگو با روزنامه آرمان اظهار داشت: از قدیم گفته اند مشک آن است که خود ببوید نه آن که عطار بگوید. اگر تورم کاهش پیدا کرده، رشد اقتصادی بیشتر شده یا هر فرآیند اقتصادی مثبت دیگری مثلا بالارفتن میزان فروش نفت کشور رخ داده این‌ها باید خود را در جایی نشان دهد. یا در سفره مردم یا در شاخص‌های اقتصادی که در افکارعمومی تاثیر خود را بگذارد. واقعیت این است که این گونه نیست و حتی برخی از پژوهش‌هایی که انجام شده نشان می‌دهد که سال ۱۴۰۲ بهتر از سال ۱۴۰۱ نخواهد بود به‌خصوص در ۲ حوزه تورم و رشد اقتصادی. نارضایتی جامعه به خاطر لمس مشکلات است؛ اما دولت می گوید همه‌چیز در شرایط مناسبی پیش می‌رود. این رویکرد از غیرحرفه‌ای بودن نشأت می گیرد و اینکه با شعار و گفتاردرمانی می‌خواهند واقعیت‌ها را تغییر دهند. معتقدم که خود دولت هم نمی‌داند که چه بر سر خودش و مردم می‌آید.

فراخوان
جمع آوری کتاب و اسباب بازی کودکان
(دست دوم و نو)

در نظر است جهت کودکان و نوجوانان مستمند، کتاب داستان و اسباب بازی تهیه و تامین گردد. عزیزانی که دارای کتاب و اسباب بازی دست دوم هستند می توانند در صورت عدم نیاز آنها را به جناب قاسم محمدی تحویل تا بدست کودکان نیازمند رسانیده شود.

شماره تماس : ۰۹۱۷۵۲۹۹۷۴۹

نسل معلمان غرور آفرین دشتی

دکتر عبدالمجید مصلح

شهرستان دشتی در حوزه آموزش و پرورش یک دوره غرورانگیز و افتخار آمیز دارد. شاید اوج این دوره دهه شصت باشد. و یا شاید تا دهه شصت. و بعد از آن به تدریج از اوج شکوفایی و اعتلای خود روندی معکوس را آغاز کرد.

این اوج آموزش و یادگیری مدیون تلاش معلمانی است که برخی از دنیا رفته اند و برخی نیز در قید حیات هستند. تعدادی بومی و از خود شهرستان بودند و تعدادی میهمان که از سایر شهرستان های استان و یا شاید از سایر نقاط کشور به شهرستان دشتی و خورموج مهاجرت کرده بودند.



آن چه امتیاز ویژه آموزش و فرهنگ شهرستان بود، جامعه ای (community) بود که مجموعه این معلمان ساخته بودند. جمعی بسیار اهل مطالعه، اهل ادبیات، اهل تاریخ، اهل شعر، سخنور، و خوش بیان و دلسوز بودند.

معلمانی چون هاشمی زاده ها، نامجو، پرویزی ها، روان بدها، منصور حیدری، اسدی ها، آریانپور، یزدانپناه، یزدانپناهی، زندوی، مهاجری ها، و ... و بسیاری دیگر که با تلاش ارزشمندشان دانش آموزانی باسواد و شایسته را تحویل جامعه دادند.

این نسل از دانش آموختگان دبیرستان های خورموج در هرجایی که رفتند، نماینده شایسته ای از مکتب علم و ادب دشتی بودند و به شایستگی معرف زحمات و تلاش این نسل غرور انگیز از معلمان.

امروز از جمع معلمان غرور آفرین این نسل آقای عبدالمجید روان بد را از دست دادیم. او در تدریس زیست شناسی بهترین بود. معلمی بسیار آگاه، باسواد، خوش مشرب و خوش بیان بود و در تاریخ و ادبیات هم به مثابه یک استاد تمام عیار سخن می گفت و درس برای یاد دادن داشت. هرگز از نشستن پای صحبت و درس او خسته نمی شدی و دوست داشتی او بگوید و شما یاد بگیری.

یادش بخیر، روحش شاد.

عرض تسلیت خدمت خانواده گرامی، بازماندگان و جامعه معلمان، فرهنگیان و شاگردان ایشان.



عمارت دشتی در بوشهر

فراز غلامزاده : عمارت دشتی از بناهای و عمارت ارزشمند بود که در دوره قاجار و در محله سنگی ساخته شد. بنا در یک طبقه ساخته شده بود و در دو جهت آن طارمه داشت. این عمارت در زمینی به مساحت حدود یک هکتار ساخته شده بود. به جز عمارت اصلی که در تصویر مشاهده می شود بنا دارای اصطبل و چند اتاق برای خدمه و پذیرایی از مهمانان بوده است. این بنا در سال ۱۳۸۰ تخریب شد.

تاریخ ثبت تصویر: تابستان ۱۳۷۸

حسین نوری فیروزی

مو و دریا دو یار همجواریم
مو و دریا همیشه بیقراریم
مونم عاشق و دریا یارمحبوب
کنار هم همیشه ما خوواریم

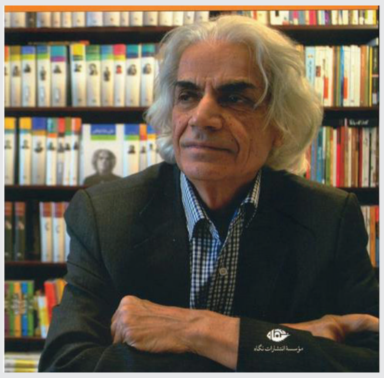
زندگی در فصلها گم می شود وقتی شوق طبیعت بر همه امور ارجع شود. در فصل زیبایی ها سری به طبیعت بزنیم از ساحل دریا تا دشت سرسبزی که همین نزدیکی هاست. حتما حالمان بهتر خواهد شد.



عکس از میثم حابشی

علی باباچاهی

ای آزادی
در جنگ های بالفعل نیز هیچ وقت
کشته نشده ام برای برای ای آزادی
حمل می کردم ابهام را که ابری
با شد
دور و برم
و او
از قدرتی که تکثر داشت
مواد آتش زا می کاشت در تن و
در جانش!
قصد داشت تسلیم خودش بشود
اناری که تروریست بود!



عزیز دلم!

احمد آرام

تا حالا آیا به کسی گفته ای: عزیز دلم!
من یک بار گفتم، یک بار که تاریکی بود، یک بار که چشمهاش بود، لبخندش بود، طره ی موهای بلوطی اش بود؛ و بگذار بگویم او تو بودی، تو دور بودی، و دوری شکلی از رفتنت بود، شکلی از خودت بود، شکلی از فنجان خالی قهوهات بود. و من شدم شکلی از تاریکی در حوالی پنجره بسته، و کابوس های تکراری.
تا حالا آیا به کسی گفته ای صدایت چه خوب است؟ من یک بار گفتم، باران بود که گفتم، خطر کردم که گفتم. هنوز به یاد دارم وقتی که گفتم گلوله ای از کنار گوشم رد شد، چمدانم آژیر کشید، در جیبم بود، جیبم توی دستهام و دستهام آویزان از شانه ام.
تا حالا آیا با نبودن کسی که دوستش داشتی زندگی کرده ای؟
من یک بار برای هزار بار زندگی کردم. از نبودنت نقاشی کردم، و همه را زدم تخت سینه ی دیوار خانه ام.
تا حالا آیا در گوش ساعت شماطه دارت زمزمه کرده ای؟
من یک بار زمزمه کردم، زمزمه که کردم آژیرها به صدا درآمدند، خانه ام کوچک تر شد، دریا کوچک تر شد و دیدم که تو ماهی شده ای .

